

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فارسی (۲)

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

مجموعه کتاب های نگاه نو

نگاه

مؤلف جواد امیرسالاری

چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هر گونه کپی از مطالب آن یک نوع سرقت تلقی می شود و حرام و خلاف انسانیت است.



تقدیم می شود به همکاران ارجمندی که عاطفه سرشار و گرمای امید بخش وجودشان در این سردترین روزگاران، بهترین پشتیبان است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این کتاب را به هر صورت اعم از فتوکپی، چاپ کتاب، جزوه و یا حتی برداشت به صورت دست نویس ندارد و متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفین و ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.	سرشناسه عنوان و نام پدیدآور مشخصات نشر مشخصات ظاهری فروست شابک وضعیت فهرست نویسی یادداشت شماره کتابشناسی ملی	: امیرسالاری، جواد، ۱۳۳۹ - : فارسی ۳ پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه/ جواد امیرسالاری. : شیراز: نگاه نو فرهنگ، ۱۳۹۸. : ۳۱۲ص: جدول؛ ۲۲×۲۹س.م. : مجموعه کتاب های نگاه نو. : 978-622-95220-8-0 : فیپای مختصر : چاپ چهارم : ۵۷۷۴۳۴۹
---	--	--

مجموعه کتاب های نگاه نو

فارسی (۳) - پایه دوازدهم

(دوره دوم متوسطه)

مؤلف جواد امیرسالاری
محل نشر شیراز
ناشر نگاه نو فرهنگ
نوبت چاپ هفتم، تیر ماه - ۹۹
شمارگان ۲۵۰۰
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۲۰-۸-۰
حروف نگار سحر اجاکه
ویراستار و صفحه آرا حلیمه کاشانی
لینوگرافی، چاپ و صحافی سلمان قم
قیمت ۷۵۰۰۰ تومان



شماره تماس با ناشر: ۰۹۱۷ ۳۰۱ ۶۰۸۵

پست الکترونیکی: J.Amirsalari@Gmail.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیش گفتار.....
۶	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم.....
فصل یکم: ادبیات تعلیمی	
۹	درس ۱ - شکر نعمت.....
۲۷	گنج حکمت: گمان.....
۲۸	درس ۲ - مست و هُشیار.....
۳۷	شعر خوانی: در مکتب حقایق.....
فصل دوم: ادبیات پایداری	
۴۱	درس ۳ - آزادی.....
۵۱	گنج حکمت: خاکریز.....
۵۲	درس ۴ - درس آزاد (ادبیات بومی ۱).....
	درس ۵ - دماوندیه ۵۳
۶۵	روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود!.....
فصل سوم: ادبیات غنایی	
۷۰	درس ۶ - نی نامه.....
۸۴	گنج حکمت: آفتابِ جمال حق.....
۸۵	درس ۷ - در حقیقت عشق.....
۹۷	شعر خوانی: صبح ستاره باران.....
فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	
۱۰۰	درس ۸ - از پاریز تا پاریس.....
۱۱۵	گنج حکمت: سه مرکب زندگی.....
۱۱۶	درس ۹ - کویر.....
۱۳۰	روان خوانی: بوی جوی مولیان.....

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

- درس ۱۰- فصل شکوفایی ۱۳۷
- گنج حکمت: تیرانا! ۱۴۳
- درس ۱۱- آن شب عزیز ۱۴۴
- شعر خوانی: شکوه چشمان تو ۱۵۳

فصل ششم: ادبیات حماسی

- درس ۱۲- گذر سیاوش از آتش ۱۵۶
- گنج حکمت: به جوانمردی کوش ۱۷۳
- درس ۱۳- خوان هشتم ۱۷۵
- شعر خوانی: ای میهن ۱۸۸

فصل هفتم: ادبیات داستانی

- درس ۱۴- سی مرغ و سیمرغ ۱۹۰
- گنج حکمت: کلان تر و اولی تر! ۲۰۵
- درس ۱۵- درس آزاد (ادبیات بومی ۲) ۲۰۶
- درس ۱۶- کباب غاز ۲۰۷
- روان خوانی: ارمیا ۲۲۶

فصل هشتم: ادبیات جهان

- درس ۱۷- خنده تو ۲۳۱
- گنج حکمت: مسافر ۲۳۵
- درس ۱۸- عشق جاودانی ۲۳۶
- روان خوانی: آخرین درس ۲۴۰
- نیایش: لطف تو ۲۴۵
- نمونه سؤالات امتحان نهایی ۲۴۸
- واژه نامه و جدول نموداری تاریخ ادبیات ۲۶۴
- توضیحات نکات دستوری کارگاه‌های متن پژوهی ۲۸۰
- آموزش آرایه‌های ادبی ۳۰۰

ای آن که هم آغاز و هم انجام تویی هم ساغر و هم باده و هم جام تویی فخّار شیرازی

سخنی با دانش آموزان و همکاران گرامی

سپاس بی کران پروردگار یکتا را که به موجودات هستی بخشید و ما را به طریق علم و دانش رهنمون شد، و مفتخر به هم نشینی با رهروان علم و ادب گردانید و خوشه چینی از مزرع علم و معرفت را روزی ما ساخت. مجموعه ای که فرا روی شماسست، با هدف ایجاد نگاه مثبت نسبت به ادبیات فارسی تهیّه و تدوین شده است و سعی می‌کند در درک لذت و معرفت ادب فارسی یاریگر دانش آموزان باشد.

ویژگی های کتاب:

۱ تمامی مطالب کتاب حتّی ابیات مندرج در کارگاه‌های متن‌پژوهی به صورت درس به درس و سطر به سطر از نظر قلمروهای زبانی، ادبی و فکری(معنا و مفهوم) گزارش و شرح شده است.

۲ به سؤالات کارگاه متن‌پژوهی(قلمروهای سه‌گانه زبانی، ادبی و فکری) و بخش درک و دریافت شعرخوانی و روان‌خوانی‌ها به طور کامل پاسخ داده شده است.

۳ به منظور فعال شدن عزیزان دانش‌آموز در امر یادگیری و تقویت توانایی فهم و درک متن در پایان سؤالات کارگاه‌های متن‌پژوهی، تعدادی سؤال تألیفی با عنوان «سؤالات تکمیلی» با پاسخ تشریحی آمده است. این سؤالات مهم ترین نکات و مفاهیم هر درس را مورد سنجش قرار می دهند و توصیه می شود در مطالعه آن عنایت ویژه ای داشته باشند.

واژگان مهمّ متن ها علاوه بر شرح و توضیح در درس، به صورت جدول جمع بندی و طبقه بندی شده بعد از اتمام شرح درس ها به کتاب افزوده شده است. این امر موجب ساده کردن امر آموزش درایام امتحانات خواهد شد.

۵ برای آشنایی با سؤالات نهایی چهار نمونه سؤال امتحان نهایی عیناً با پاسخ تشریحی آمده است.

۶ نکات تاریخ ادبیاتی جای جای متن کتاب به صورت جدول آموزشی، ویژه کنکور سراسری تهیّه و تنظیم و در پایان بخش واژگان قرار داده شده است.

۷ بخش پایانی کتاب را دو پیوست با عنوان‌های «توضیحات برخی نکات زبانی و ادبی» و «آموزش آرایه‌های ادبی» تشکیل می‌دهد. پیوست اول، در بردارنده توضیحات بیشتری درباره محتوای سؤالات برخی نکات زبانی یا ادبی مطرح شده در کارگاه‌های متن‌پژوهی است، که به صورت طبقه بندی شده و درس به درس با مثال‌های متنوع ارائه شده است و پیوست دوم به آموزش آرایه های ادبی می پردازد.

۸ با توجه به پیش گفتار کتاب درسی در شرح مطالب به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی و طرح سؤالات تکمیلی از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش آموزان منجر می شود، به طور جدّی پرهیز شده است و برای هر درس، سؤالات تشریحی تکمیلی متناسب با مفاهیم متن و کارگاه متن‌پژوهی طرح و پاسخ داده شده است.

۹ درس های آزاد (ادبیات بومی ۱ و ۲) به عهده دانش آموزان عزیز گذاشته شده است تا با مشارکت آنها و راهنمایی دبیران گرامی تهیّه شود.

شایسته است از همسر گرامی سرکار خانم حلیمه کاشانی و همکار محترم خانم سحر اجاکه که در حروف نگاری، ویراستاری و صفحه‌آرایی مطالب، همّت نموده و در آماده کردن این کتاب با این‌جانب نهایت همکاری را مبذول داشته‌اند، سپاسگزاری نمایم، همچنین بر خود لازم می‌دانم از همکاران و دوستان باوفایی که همواره مشوّق، راهنما و یاور من در این راه بوده اند، تشکّر و قدردانی ویژه داشته باشم.

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

شرح ابیات

- ۱ ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
قلمرو زبانی: *مَلِک: خداوند، پادشاه
 ✓ «ا» در ملکا، نشانه ندا و مَلِک، منادا است.
 ✓ «ی» در پاکی و خدایی ← «ی» اسنادی «و» ← حرف ربط بیت، شش جمله است.
 ✓ جمله (توأم راه نمایی) به دو صورت تلفظ و معنی می‌شود. به همین دلیل اجزای جمله متفاوت ظاهر می‌شوند.
 ۱- تو راهنمای من هستی ← تو: نهاد راهنما: مسند م (=من): مضاف الیه ✓ «ی» (= هستی) ← فعل اسنادی
 ۲- تو به من راه نمایی (= نشان می دهی) ← تو: نهاد راه: مفعول م: متمم [به من] نمایی: فعل مضارع اخباری
قلمرو ادبی: واج آرایی: تکرار واج‌های «ا، م»
قلمرو فکری: معنی: ای خدا تو را یاد می کنم زیرا تو پاک و پروردگار هستی، فقط آن راهی را می روم که تو به من نشان می دهی یا در آن راه، تو راهنمای من هستی.
مفهوم: تأکید بر «هدایتگری خداوند»
- ۲ همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم
قلمرو زبانی: *فضل: بخشش، کرم سزا*: سزاوار، شایسته، لایق
 پیویدن*: تلاش، رفتن، حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی
 ✓ «همه» در هر دو مصراع به معنی «فقط» نقش قیدی دارد. ✓ جویم و پیویم و گویم ← مضارع اخباری
قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: جویم و پیویم و گویم واج آرایی: تکرار واج‌های «م، ی» تکرار: واژه «همه»
قلمرو فکری: معنی: فقط درگاه تو را می جویم و به سبب لطف و کرم تو در پیوه و تلاشم، فقط تو را به یگانگی یاد می کنم زیرا سزاوار یکتایی هستی.
مفهوم: تأکید بر «لطف و کرم» و «یکتایی خداوند»
- ۳ تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
قلمرو زبانی: *کریم*: بسیار بخشنده، بخشنده، از نام‌ها و صفات خداوند رحیم*: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند حکیم*: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد. نماینده*: نشان دهنده، آن که آشکار و هویدا می کند. ثنا*: ستایش، سپاس
 ✓ «ی» (= هستی) در پایان واژه‌ها ← فعل اسنادی ✓ حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار ← مسند
قلمرو ادبی: واج آرایی: تکرار واج‌های «م» و «ی» تکرار: واژه «تو»
قلمرو فکری: معنی: تو حکیم، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکار کننده و عامل لطف و بخششی و تو شایسته ستایش هستی.
مفهوم: برشمردن صفات مختلف الهی
- ۴ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
قلمرو زبانی: *شبه*: مانند، مثل، همسان وهم*: پندار، تصور، خیال
قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: فهم و وهم واج آرایی: تکرار واج «ن» تکرار: واژه های «تو، گفتن»
 تلمیح: مصراع اول اشاره دارد به این سخن حضرت علی (ع): «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنْتَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ: هَمَّتْ هَي بَلَنْد، او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به کُنه او نرسد.»
 مصراع دوم به آیه قرآن اشاره دارد که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: چیزی شبیه او نیست» (سوره شوری- آیه ۱۱)

قلمرو فکری: معنی: نمی‌توان تو را کامل توصیف کرد زیرا تو در فهم و ادراک ما نمی‌گنجی. نمی‌توان برای تو نظیر و مثالی ذکر کرد زیرا تو در خیال انسان جای نمی‌گیری.

مفهوم بیت: ناتوانی بشر از درک و توصیف خداوند

۵ همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی: عزّ*: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ سرور*: خوشحالی، شادی جود*: بخشش، سخاوت، کرم جلال*: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

یقین*: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. جزا*: پاداش، کار نیک

✓ «همه» در هر دو مصراع ← قید در معنای «تماماً» ✓ کل بیت، هشت جمله است

✓ «ی» (= هستی) در پایان واژه‌ها ← فعل اسنادی ✓ عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا ← مسند

قلمرو ادبی: واج آرایبی: تکرار واج «ی» تکرار: واژه «همه» تلمیح: نور السّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ (آیه ۳۵، سوره نور)

قلمرو فکری: معنی: خداوند تماماً ارجمندی و شکوه هستی و همه، علم و یقین و پر از روشنی و شادی هستی و همه، بخشش و پاداش هستی.

✓ «همه عزّی و جلالی» به صفت «عظمت الهی» و عبارت «همه علمی و یقینی» به صفت «حکمت الهی» اشاره دارد.

مفهوم: برشمردن صفات الهی

۶ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی: بگاهی: کم می‌کنی (از مصدر کاستن) فزایی: زیاد می‌کنی

✓ «همه» در دو مصراع به معنای «تمام»، صفت مبهم است. ✓ بدانی، بگاهی، بپوشی، فزایی ← مضارع اخباری

قلمرو ادبی: تلمیح: مصراع اول اشاره به آیه «اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» / مصراع دوم: آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»

واج آرایبی: تکرار واج «ی» جناس ناهمسان: غیب و عیب تضاد: بیش و کم/ بگاهی و فزایی

قلمرو فکری: معنی: تمام امور پنهانی را تو می‌دانی و تمام عیب‌ها را می‌پوشانی و تمام کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

مفهوم مصراع اول: اشاره به صفات غیب‌دانی و ستاری خداوند

مفهوم مصراع دوم: عزّت و ذلّت دست خداست.

۷ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودَش روی رهایی

قلمرو زبانی: روی*: مجازاً چاره، امکان مگر: امید است، شاید ← قید

✓ سنایی ← تخلص شاعر (به معنی روشنایی) ✓ «همه» به معنی «فقط» ← نقش قید

✓ «ش» در «بُودَش» نقش متممی دارد، زیرا حرف اضافه «برای» حذف شده است: مگربرایش روی رهایی از آتش دوزخ باشد.

✓ «بود» به معنی «وجود داشته باشد» ← فعل غیر اسنادی ✓ «گوید» (=می گوید) ← مضارع اخباری

قلمرو ادبی: مجاز: «لب و دندان» (همه وجود سنایی) مراعات نظیر: لب و دندان/ آتش و دوزخ

ایهام تناسب در واژه «روی»: ۱- امکان ۲- چهره (در این معنی با لب و دندان تناسب دارد).

قلمرو فکری: معنی: سنایی با همه وجود، فقط تو را به یگانگی یاد می‌کند. امید است (شاید) برای او (سنایی) امکان رهایی از آتش دوزخ وجود داشته باشد.

مفهوم: وصف یگانگی خداوند به امید رهایی از آتش دوزخ



فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکر نعمت

کنج حکمت: کمان

درس دوم: مست و هشیار

شعر خوانی: در مکتب حقایق

درس یکم: شکر نعمت

قالب متن: نثر آمیخته به نظم شرح عبارات

۱- منت خدای را عزّ و جَلّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

قلمرو زبانی: مَنّت*، سپاس، شکر، نیکویی قربت: نزدیکی مزید*: افزونی، زیادی

عزّ و جَلّ*: گرامی، بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

✓ «را» ← حرف اضافه، نشانه اختصاص و واژه «خدای» متمم است. (سپاس مخصوص خداوند است.)

✓ حذف فعل «است» بعد از واژه «نعمت» به قرینه لفظی ✓ «قربت» هم‌آوا با «غربت»

✓ به شکر اندرش (در شکر او) «شکر» متمم با دو حرف اضافه «به» و «اندر» و ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه «شکر»

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه ۷ سوره ابراهیم، «لئن شکرتم لأزیدنکم» اگر سپاس گوید نعمت شما را افزون می‌کنم.

سجع: قربت و نعمت

قلمرو فکری: معنی: حمد و سپاس مخصوص خداوند بزرگ است که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و در شکرگزاری

او افزونی نعمت وجود دارد.

مفهوم: حمد و سپاس خداوند / عبادت موجب نزدیکی به خداست / شکرگزاری سبب افزونی نعمت است

۲- هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفرّجِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

قلمرو زبانی: مُمدّ: مدد دهنده، یاری رساننده مُفرّج*: شادی‌بخش، فرح انگیز ذات: وجود

✓ فعل «است» بعد از واژه «ذات» و «واجب» ← حذف به قرینه لفظی ✓ «حیات» هم‌آوا با «حیاط»

قلمرو ادبی: سجع: حیات و ذات / فرو می‌رود و برمی‌آید تضاد: فرو می‌رود و برمی‌آید

قلمرو فکری: معنی: هر نفسی که می‌کشیم (دم) مدد دهنده زندگی است و زمانی که بیرون می‌آید (بازدم) موجب شادی وجود است. پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی واجب است که شکر و سپاس به جا آوریم.

مفهوم: «حیات‌بخشی» دم و «شادی‌بخشی» بازدم / بی‌شمار بودن نعمت خداوند و لزوم شکرگزاری

۳ از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی: ✓ پرسش بیت ← استفهام انکاری یعنی پرسشی که پاسخ آن منفی است. (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید.)

✓ که (مصراع اول) ← ضمیر پرسشی به معنای «چه کسی؟» «برآید» (برمی‌آید) ← فعل مضارع اخباری

✓ «ش» در شکرش ← مضاف‌الیه (شکر او)

قلمرو ادبی: کنایه: از عهده کاری برآمدن (شایستگی انجام کاری داشتن) مراعات نظیر: دست و زبان

مجاز: دست و زبان (اعمال و گفتار)

قلمرو فکری: معنی: هیچ کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود، شکر نعمت‌های پروردگار را به جای آورد.

مفهوم: ناتوانی انسان در شکرگزاری نعمت‌های خداوند

۱. علامت * در کنار بعضی واژه‌ها بیانگر این نکته است که این لغات در واژه‌نامه کتاب معنا شده‌اند و در کنکور اهمیت بیشتری دارند.

۴- «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

قلمرو ادبی: تضمین: به کارگیری آیه ۱۳ سوره سبا در میان کلام، آرایه تضمین پدید آورده است.

قلمرو فکری: معنی: ای خاندان داوود، سپاس، گزاردید و عده کمی از بندگان من سپاسگزارند.

۵ بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو زبانی: تقصیر*: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی

به: بهتر ← مسند

✓ «است» بعد از «به» ← حذف به قرینه معنایی (بهتر است)

قلمرو فکری: معنی: همان بهتر است که بنده به سبب کوتاهی در عبادت و شکرگزاری خداوند از درگاه او عذرخواهی کند.

✓ منظور از تقصیر: کوتاهی در عبادت

۶ ورنه، سزاوار خدایند اش کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: ✓ مصرع دوم: شکر (در نقش مفعول) ← حذف به قرینه معنایی ✓ «ش» در خدایند اش ← مضاف الیه

قلمرو فکری: معنی: وگرنه آن گونه که شایسته پروردگار است، هیچ کس نمی تواند شکر او را به جای آورد.

مفهوم: ناتوانی انسان در شکرگزاری نعمت های خداوند

۷- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی: خوان*: سفره، سفره فراخ و گشاده

بی دریغ: بی مضایقه

✓ حذف فعل کمکی «است» در پایان دو جمله، به قرینه معنایی ✓ «خوان» هم آوا با «خان»

✓ «را» ← حرف اضافه به معنی «به» و واژه همه ← متمم (همه را رسیده ← به همه رسیده)

قلمرو ادبی: تشبیه: «باران رحمت» و «خوان نعمت» (تشبیه رحمت و نعمت به ترتیب به باران و خوان)

سجع: کشیده و رسیده

قلمرو فکری: معنی: رحمت بی شمار خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت بی مضایقه خداوند همچون سفره ای در همه جا

گسترده است.

✓ جمله اول: بیان کننده صفت «رحمانیت» خداوند ✓ جمله دوم: بیان کننده صفت «رزاقیت» خداوند

مفهوم: شمول رحمت الهی و گستردگی نعمت حق

۸- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: ناموس*: آبرو، شرافت

فاحش*: آشکار، واضح

وظیفه*: مقرری، وجه معاش

منکر*: زشت، ناپسند

بریدن: مانع شدن از ادامه کار

وظیفه روزی*: رزق مقرر و معین

روزی*: مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد.

قلمرو ادبی: تشبیه: پرده ناموس (ناموس به پرده تشبیه شده است).

سجع: ندرد و نبرد

کنایه: پرده دریدن (رسوا ساختن، آبرو بردن)

قلمرو فکری: معنی: آبروی بندگان را با انجام گناه آشکار نمی ریزد و رزق مقرر آن ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند.

مفهوم: ستار العیوب و رزاق بودن خداوند

۹- فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند.

قلمرو زبانی: فرآش*: گسترنده فرش، فرش گستر باد صبا: بادی که از سمت مشرق می‌وزد زمردین: سبز رنگ

✓ حذف فعل کمکی «است» بعد از «گفته» به قرینه معنایی ✓ «صبا» هم‌آوا با «سبا»

✓ «زمردین» ← وابسته پسین (صفت بیانی نسبی) ✓ «را» ← حرف اضافه به معنی «به» و واژه فرآش ← متمم

قلمرو ادبی: تشبیه: فرآش باد صبا (تشبیه باد به فرآش) استعاره: فرش زمردین (سبزه و چمن)

تشخیص: خداوند به باد صبا گفته است. مراعات نظیر: فرآش و فرش و بگسترند

قلمرو فکری: معنی: خداوند به باد صبا که چون فرش گستری است، دستور داده تا فرشی سبز رنگ از گیاهان بگستراند.

مفهوم: «باد» عاملی مؤثر در سرسبزی طبیعت و رویش گیاهان

۱۰- و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات درمهد زمین پرورد.

قلمرو زبانی: دایه*: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. بنات*: دختران، جمع بنت

بنات*: گیاه مهد: گهواره ✓ «را» ← حرف اضافه به معنی «به» و واژه دایه ← متمم

✓ حذف فعل کمکی «است» بعد از «فرموده» به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: بنات و نبات سجع: فرموده و گفته (جمله قبل) / پرورد و بگسترند (در جمله قبل)

تلمیح: «مهد زمین» اشاره دارد به آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا» سوره نبا - آیه ۶

تشبیه: بنات نبات / مهد زمین / دایه ابر بهاری (بنات، زمین، ابر، به ترتیب به بنات، مهد، دایه مانند شده)

قلمرو فکری: معنی: خداوند به ابر بهاری دستور داده تا مانند دایه‌ای گیاهان را که مانند دخترانی هستند در گهواره زمین

پرورش دهد.

مفهوم: «ابر» عاملی مؤثر در رویش گیاهان

۱۱- درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته

قلمرو زبانی: خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد ورق*: برگ بر: تن گرفتن: پوشاندن^۱

قبا*: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم می‌پیوندند.

✓ حرف «را» نشانه فک اضافه است. درختان را ... در بر = در بر درختان

مضاف الیه مضاف مضاف مضاف الیه

توضیح: گاهی حرف «را» به جای کسره اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه می‌آید و اغلب جای آن دو را نیز عوض می‌کند که

به آن «رای» فک اضافه می‌گویند. ✓ حذف فعل کمکی «است» بعد از «گرفته» به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: تشبیه: قبای سبز ورق (تشبیه ورق به قبا) مراعات نظیر: درخت، سبز، ورق / خلعت، قبا، بر

قلمرو فکری: معنی: بر تن درختان به عنوان لباس نوروزی، لباسی سبز رنگ از برگ پوشانده است.

مفهوم: سرسبز شدن درختان به فرمان و قدرت الهی

۱۲- و اطفال شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی: قدوم*: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن موسم*: فصل، هنگام، زمان ربیع*: بهار

✓ حرف «را» نشانهٔ فکِّ اضافه است. اطفال شاخ را ... بر سر = بر سر اطفال شاخ
مضاف الیه مضاف مضاف مضاف الیه

قلمرو ادبی: تشبیه: «شاخ»، «شکوفه» به ترتیب به «اطفال»، «کلاه» مانند شده است سجع: نهاده و گرفته (جملهٔ قبل)
تشخیص: نسبت دادن «قدوم» (آمدن) به بهار جناس ناهمسان: بر و سر مراعات نظیر: شاخ و شکوفه و ربیع
قلمرو فکری: معنی: خداوند به خاطر فرا رسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک که مانند کودکان هستند، کلاهی از شکوفه نهاده است.

مفهوم: توصیف زیبایی‌های طبیعت در فصل بهار

۱۳- عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمايي به تربیتش نخلِ باسق گشته.

قلمرو زبانی: عصاره*: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، شیر، افشرد تاک*: درخت انگور، رز
شهیدِ فایق*: عسل خالص فایق*: برگزیده، برتر باسق*: بلند، بالیده تربیت: پرورش، توجه، لطف
✓ حذف فعل کمکی «است» در پایان دو جمله به قرینهٔ معنایی
✓ ضمیر «ش» در تربیتش ← مضاف الیه و مرجع آن ← خداوند

قلمرو ادبی: مجاز: تاک (انگور) سجع: شده و گشته مراعات نظیر: تاک و خرما و نخل
قلمرو فکری: معنی: شیرهٔ انگوری به واسطهٔ قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده است و هستهٔ خرمایی به واسطهٔ پرورش خداوند به درخت خرماي بلندی تبدیل شده است.

مفهوم: تأکید بر «ربوبیت» و «قدرت» خداوند

۱۴ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

قلمرو زبانی: فلک: آسمان در کار بودن: در حال فعالیت بودن غفلت: بی خبری
✓ نوع «واو» در مصراع اول ← عطف در مصراع دوم ← حرف ربط آری (بیاوری) ← مضارع التزامی
✓ مرجع ضمیر «تو» ← انسان در کار ← مسند (گاهی حرف اضافه و متمم با هم در جایگاه مسند قرار می‌گیرند)

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: (ابر، باد، ماه و خورشید) تلمیح: اشاره به آیهٔ «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۳۳)
مجاز: نان (روزی)، ابر و باد و مه و خورشید و فلک (همهٔ پدیده‌های هستی) واج آرایی: تکرار «ر»
تشخیص: فعالیت ابر و باد و ماه و خورشید برای اینکه انسان، روزی به دست آورند.
کنایه: به کف آوردن (به دست آوردن)

قلمرو فکری: معنی: همهٔ پدیده‌های هستی (ابر، باد، ماه، خورشید و فلک) در فعالیت هستند تا تو روزی به دست آوری و در استفاده از آن از یاد خدا غافل نشوی.

مفهوم: نکوهش «غافل بودن از یاد خداوند به هنگام کسب روزی»

۱۵ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی: سرگشته: سرگردان، حیران فرمانبردار: مطیع ✓ از بهر (برای) ← حرف اضافه تو (اول) ← مسند

✓ «فرمانبردار» معطوف به «سرگشته» و فعل «هستند» در پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است.

✓ سرگشته، فرمانبردار ← مسند ✓ مرجع ضمیر «تو» در هر دو مصراع ← «انسان»

✓ «همه» ← ضمیر مبهم، نهاد و مرجع آن ← ابر و باد و مه ...

قلمرو ادبی: ✓ قالب دو بیت، قطعه است؛ زیرا فقط مصراع‌های زوج آن قافیه دارند. **واج آرای:** تکرار «ن»

قلمرو فکری: معنی: همه پدیده‌ها سرگشته و مطیع فرمان تو هستند پس این دور از انصاف است که تو از خداوند اطاعت نکنی.

مفهوم: توصیه به اطاعت و بندگی خداوند

۱۶- در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

قلمرو زبانی: خبر: سخنی که از پیامبر (ص) باشد، حدیث کاینات*: جمع کاینه، موجودات جهان دور: گردش

مفخر*: هرچه بدان فخر کنند و بنازند، مایه افتخار صفوت*: برگزیده از افراد بشر تتمه*: باقی مانده

تتمه دور زمان*: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت مصطفی: برگزیده

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه «مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیا، آیه ۱۰۷)

قلمرو فکری: معنی: در حدیثی آمده است از سرور و مایه افتخار موجودات و مایه لطف و رحمت خداوند بر جهانیان و

برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت، محمد مصطفی - که درود خداوند بر او و خاندانش باد -

✓ عبارت «تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص)، اشاره به خاتمیت پیامبر اسلام (ص)» دارد.

(حدیث پیامبر بعد از ابیات آمده است.)

۱۷ شفیع مطاع نبی، کریم قسیم جسیم نسیم و سیم

قلمرو زبانی: شفیع*: شفاعت کننده، پایمرد مطاع*: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.

نبی*: پیغمبر، پیام‌آور، رسول کریم: بخشنده قسیم*: صاحب جمال

جسیم*: خوش اندام نسیم*: خوش بو وسیم*: دارای نشان پیامبری

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: کلمات مصراع دوم **واج آرای:** تکرار واج‌های «س، م، ی»

قلمرو فکری: معنی: او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان

پیامبری است.

۱۸ بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتِ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

قلمرو زبانی: بَلَّغَ: رسید عُلَى: مرتبه بلند كَشَفَ: برطرف کرد دُجَى: تاریکی‌ها

جَمَالِ: زیبایی حَسَنَتِ: زیبایست خِصَالِ: خصلت‌ها جَمِيعُ: همه، همگی

قلمرو ادبی: جناس: کمال و جمال

قلمرو فکری: معنی: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

مفهوم: بیانگر بلندمرتبگی، نورانیت و نیکویی صفات پیامبر اسلام (ص)

۱۹ چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

قلمرو زبانی: اَمّت: پیروان باک: ترس بحر: دریا (هم آوا با بهر)

پشتیبان: حامی، چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند.

✓ مرجع ضمیر «تو» پیامبر اسلام (ص) است. ✓ بیت، چهار جمله است

✓ پرسش انکاری ← چه غم؟ (غمی ندارد) چه باک؟ (ترسی ندارد)

✓ ترکیب های وصفی ← چه غم / چه باک

قلمرو ادبی: تشبیه: اَمّت به دیوار و پیامبر به پشتیبان آن دیوارمانند شده است تلمیح: ماجرای کشتی نوح

اسلوب معادله: مصراع دوم تمثیلی است برای مصراع اول مراعات نظیر: نوح، موج، بحر، کشتیبان

قلمرو فکری: معنی: اَمّت تو وقتی پشتیبانی مانند تو دارد هیچ غمی ندارد، همان طور که کسی که نوح، کشتیبان او باشد، هیچ ترسی از موج دریا ندارد.

مفهوم: اَمّت با داشتن یک پشتیبان معنوی، آسوده خاطر است.

۲۰- هرگه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق، جَلّ و عَلا بردارد،

ایزدِ تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.

قلمرو زبانی: انابت*: توبه، بازگشت به سوی خدا، پشیمانی اجابت: پذیرفتن، قبول کردن

اعراض*: روی گردان از چیزی، روی گردانی تضرّع*: زاری کردن، التماس کردن

جَلّ و عَلا: بزرگ و بلند قدر است

✓ نقش و مرجع ضمیر «ش» ← مرجع ضمیر «ش» در هر دو جمله، خداوند است و در نقش مفعولی آمده است.

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: انابت و اجابت / باز و بار سجع: بردارد، نکند، بخواند، فرماید، بخواند

کنایه: نظر کردن (توجه کردن)، پریشان روزگار (بدبخت)

قلمرو فکری: معنی: هرگاه که یکی از بندگان گناهکار بدبخت، دست توبه به امید پذیرفته شدن خواسته هایش به درگاه حق

- که بزرگ و بلند قدر است - دراز می کند، خداوند بلند مرتبه به او و خواسته هایش توجه نمی کند. باز خداوند را صدا می زند، دوباره خداوند روی برمی گرداند، بار دیگر با زاری و التماس خداوند را صدا می زند.

مفهوم: تأکید بر «اهمیت توبه و دعا و زاری به درگاه الهی»

۱- برخی از همکاران، واژه‌های «پشتیبان» و «کشتیبان» را جناس ناهمسان می‌پندارند و درامتحان نهایی شهریور ۸۴ نیز جناس گرفته شده است و برخی دیگر معتقدند چون اختلاف بین دو واژه در «حرف» و «حرکت» است پس جناس برقرار نیست.

(نظر مؤلف نگاه نو، بر جناس بودن است.)

۲۱- حق، سُبْحَانَهُ و تَعَالَى فرماید: یا مَلَائِكَتِیْ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی و لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی: قَدْ اسْتَحْيَيْتُ: شرم دارم من عبدی: از بندهام لیس: نیست
لَهُ غَیْرِی: برای او غیر از من فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ: پس او را آمرزیدم دعوت: دعا

✓ نقش ضمیر «ش» ← مضاف الیه و مرجع آن ← بندگان پریشان روزگار

قلمرو ادبی: تضمین: آوردن متن عربی کلام خدا در میان سخن سجع: کردم، برآوردم، دارم

قلمرو فکری: معنی: خداوند که پاک و منزّه و بلندمرتبه است - می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم. دعایش را پذیرفتم و آرزویش را برآوردم، زیرا از دعا و گریه بسیار بندهام، شرم دارم.

مفهوم: تأثیر تداوم دعا و توبه و استغفار

۲۲ گَرَمَ بَیْنِ و لَطْفِ خَدَاوَنَدِگَارِ گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

قلمرو زبانی: کَرَمَ: بخشش، احسان شرمسار: خجالت‌زده ✓ مرجع ضمیر «او» خداوند است.

✓ فعل «است» بعد از «شرمسار» به قرینه لفظی حذف شده است.

✓ نوع «او» در مصراع اول ← میان دبیران در مورد «حرف ربط یا عطف بودن آن» اختلاف نظر است.

(نظر مؤلف نگاه نو ← حرف عطف: لطف و کرم خداوند را ببین) در مصراع دوم ← «حرف ربط»

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به روایت ذکر شده در شماره ۲۱ واج آرایبی: تکرار واج «ر»

قلمرو فکری: معنی: لطف و احسان خداوند را ببین، بنده، گناه کرده است، درحالی که او شرمسار است.

✓ «شرمسار بودن خداوند» مقابل بنده گناهکار، نشانه صفت «بنده نوازی» خداوند است.

مفهوم: بنده نوازی و شرمساری حق از گناه بنده

۲۳- عَاكِفَانِ كَعْبَةٍ جَلَالِشْ بِه تَقْصِیْرِ عِبَادَتِ مَعْتَرِفِ كِه: مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ،

قلمرو زبانی: عاكف*: کسی که مدتی معین درمسجد بماند و به عبادت پردازد. جلال: شکوه، عظمت

تقصیر*: کوتاهی، گناه، کوتاهی کردن معترف*: اقرار کننده، اعتراف کننده

✓ حذف فعل «هستند» بعد از کلمه «معترف» به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: تشبیه: کعبه جلالش (تشبیه جلال به کعبه) تضمین: آوردن حدیث پیامبر «ماعبدناک حق عبادتک»

مراعات نظیر: عاکف، کعبه، عبادت

قلمرو فکری: معنی: گوشه‌نشینان درگاه با شکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت حق، اعتراف می‌کنند و می‌گویند: خدایا،

تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم.

مفهوم: ناتوانی انسان در پرستش خداوند

۲۴- و واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

قلمرو زبانی: واصفان*: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان حلیه*: زیور، زینت

جمال: زیبایی **تحیر*:** سرگشتگی، سرگردانی **منسوب*:** نسبت داده شده

✓ حذف فعل «هستند» بعد از کلمهٔ «منسوب» به قرینهٔ معنایی ✓ «منسوب» هم‌آوا با «منسوب»

قلمرو ادبی: تشبیه: حلیهٔ جمال (جمال به حلیه مانند شده) **تضمین:** حدیث پیامبر «ما عرفناک حق معرفتک»

قلمرو فکری: معنی: وصف کنندگان زیور جمال الهی حیران هستند که «ما تو را آن گونه که شایستهٔ شناختِ توست، شناختیم.»

مفهوم: ناتوانی انسان در توصیف حق / حیرانی و سرگشتگی انسان

۲۵ گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی: ✓ مرجع ضمیر «او» ← خداوند **من** ← سعدی / شاعر ✓ مقصود از «بی دل» ← عاشق (سعدی)

استفهام انکاری ← چه گوید باز؟ (نمی‌تواند بگوید)

بی‌نشان: ویژگی ذات خداوند است که با هیچ صفت و نشانی قابل توصیف نیست.

قلمرو فکری: معنی: اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، من عاشق، ازخدای بی نشان چه چیز می‌توانم بگویم؟

مفهوم: ناتوانی عاشق در توصیف خداوند

۲۶ عاشقان گشتگان معشوق‌اند بر نیاید ز گشتگان آواز

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به حدیث «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ» (هر کس خدا را شناخت زبانش گنگ می‌شود).

واج آرایی: تکرار واج «ش» **تکرار:** واژهٔ کشتگان

قلمرو فکری: معنی: عاشقان حقیقی، در برابر معشوق، کشته و فانی هستند بنابراین از عاشق کشته شده، صدایی بر نمی‌خیزد.

مفهوم: فنا شدن در حق / سکوت و رازداری عاشق

۲۷- یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛

قلمرو زبانی: صاحب‌دل: عارف **جیب:** گریبان، یقه **بحر:** دریا **مستغرق:** غرق شده

مکاشفت*: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی: پی بردن به حقایق الهی

مراقبت*: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست؛

نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

✓ حذف فعل کمکی «بود» در پایان عبارت به قرینهٔ لفظی ✓ «بحر» هم‌آوا با «بهر»

قلمرو ادبی: کنایه: سر به جیب مراقبت فرو بردن (در حالت تفکر عارفانه، قلب خود را از غیر خدا حفظ کردن)

تشبیه: بحر مکاشفت (مکاشفت به بحر مانند شده)

قلمرو فکری: معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، دل خود را از غیر خدا حفظ کرده بود و به حقایق الهی

پی برده بود.

مفهوم: تأمل و تفکر عارفانه / پی بردن روح عارف به حقایق الهی

۲۸- آن گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی: معاملات*: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در اینجا، مقصود همان کار «مراقبت و مکاشفت» است.

انبساط*: خودمانی شدن؛ حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد.

تحفه*: ارمان، هدیه کرامت کردن*: عطا کردن، بخشیدن

✓ «را» در «ما را» ← به ما (حرف اضافه) بنابراین «ما» نقش متممی دارد

قلمرو ادبی: استعاره: بوستان (معرفت الهی، کشف و شهود عارفانه) جناس ناهمسان: بوستان و دوستان

سجع: بودی و کردی

قلمرو فکری: معنی: زمانی که از این حالت تفکر عارفانه و کشف حقایق معنوی بیرون آمد، یکی از دوستان به حالت

خودمانی به او گفت: از بوستان معرفت الهی چه هدیه‌ای به ما عطا می‌کنی؟

۲۹- گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل‌م چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

قلمرو زبانی ✓ «را» در هدیه اصحاب را ← حرف اضافه به معنی «برای» (به عنوان هدیه برای یاران)

✓ ضمیر متصل «م» در جمله «بوی گل‌م چنان مست کرد»، نقش مفعولی دارد (بوی گل چنان مرا مست کرد.) و در جمله «دامنم از دست برفت» مضاف‌آلیه است (دامن از دست من برفت).

قلمرو ادبی: کنایه: دامن از دست رفتن (بی اختیار و از خود بی خود شدن) جناس: مست و دست

استعاره: درخت گل (معارف و حقایق الهی)، بوی گل (جلوه‌های جمال الهی)

قلمرو فکری: معنی: گفت: در نظر داشتم، وقتی به معرفت الهی می‌رسم، دامنی از معارف الهی را به عنوان هدیه برای

یاران بیاورم اما وقتی رسیدم، جلوه جمال حق، آن چنان مرا مست کرد که از خود بی‌خود و بی‌اختیار شدم.

✓ «به درخت گل رسیدن» بیانگر حالت عرفانی «وصال و رسیدن به حق» است.

✓ عبارت «بوی گل‌م چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» بیانگر حالت عارفانه «فناء فی الله» است.

مفهوم: از خود بی خود شدن و فنا شدن عاشق

۳۰ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بی‌اموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی: شد: رفت مرغ سحر: بلبل

✓ نوع «را» ← فک اضافه (آن سوخته را جان شد ← جان آن سوخته شد)

قلمرو ادبی: مرغ سحر ← نماد کسی که ادعای عشق دارد، «پروانه» ← نماد عاشق واقعی

مراعات نظیر: مرغ و پروانه واج آرایی: تکرار صدای «ا»

قلمرو فکری: معنی: ای بلبل، عشق ورزی واقعی را از پروانه یاد بگیر زیرا آن عاشق دل سوخته، جانش را در راه معشوق از دست می دهد ولی صدا و اعتراضی از وی بلند نمی شود.

✓ از مصراع دوم بیت: مفهوم عرفانی «فناء فی الله» دریافت می شود.

✓ علت ترجیح پروانه بر مرغ سحر: پروانه، جان خود را در راه معشوق (شمع) از دست می دهد و صدا و اعتراضی از او برنمی خیزد اما مرغ سحر (بلبل) عاشق غیرواقعی است که یکسره ناله می کند و از عشق خود سخن می گوید.

✓ منظور از «سوخته» ← پروانه که در راه عاشق، جان داده است

مفهوم: پاک بازی و بی ادعایی عاشق / خاموشی و فنای عاشق

۳۱ این مدعیان در طلبش بی خبران اند کان را که خبر شد، خبری بازنیامد

قلمرو زبانی: مدعی: ادعا کننده، خواهان ✓ مرجع ضمیر «ش»، خداوند است و نقش مضاف‌الیه دارد.

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به حدیث «من عرف الله کل لسانه» (کسی که خدا را شناخت، زبانش گنگ می شود).

قلمرو فکری: معنی: اینان که ادعا می کنند، خدا را شناخته اند، در حقیقت از او بی خبر هستند زیرا کسی که از اسرار الهی با خبر می شود سراپا غرق در وجود حق می شود و خبری از او به دیگران نمی رسد.

✓ در مصراع دوم «با خبر شدن از اسرار الهی» مورد نظر شاعر است.

✓ شاعر «خاموشی و رازداری» را نشانه آگاهی از اسرار عشق می داند.

مفهوم: «خاموشی و رازداری» / «فنا شدن در معشوق»

گلستان، سعدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
.....	دارای نشان پیامبری
.....	شادی بخش
.....	به خدای تعالی بازگشتن
.....	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳- از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - -) ق (..... - -)

ع (..... - -)

۴- در عبارت زیر نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

«بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۵- در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

قلمرو ادبی

۱- واژه‌های مشخص شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲- با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده.

■ فرآشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترده. و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات درمهدِ زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

■ عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبتِ فرو برده بود و در بحرِ مکاشفتِ مستغرق شده.

۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

■ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

■ چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشْتیبان؟

■ گر کسی وصفِ او ز من پرسد

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

بی دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای^۱ سعدی

۱- برکشد: بکشد، بسازد کلک: قلم بنان*: سرانگشت، انگشت

ضمیر «ت» ← نقش مفعول ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه، برای «بنان»

معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا تصویری از تو بکشد، آن نقاشی هم که تو را دید، از حیرت، قلم را از سرانگشتانش می‌اندازی.

مفهوم: حیرانی و از خود بی‌خود شدن عاشق در مقابل معشوق

پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- دارای نشان پیامبری ← وسیم، شادی بخش ← مفرح،
به خدای تعالی بازگشتن ← انابت، قطع کردن مقرری ← بریدن وظیفه
- ۲- «قربت» هم‌آوا با «غربت»، «حیات» هم‌آوا با «حیاط»، «منسوب» هم‌آوا با «منصوب»، «صبا» هم‌آوا با «سبا»
«بحر» هم‌آوا با «بهر»
- ۳- ح ← تحفه، تحیر، فاحش ق ← قدوم، فایق، باسق ع ← اعراض، تضرع، عصاره
- ۴- ضمیر متصل «م» در جمله «بوی گلم چنان مست کرد»، نقش مفعولی دارد (بوی گل چنان مرا مست کرد.) و در جمله «دامنم از دست برفت» مضاف‌الیه برای دست است (دامنم از دستم برفت.)
- ۵- حذف به قرینه لفظی ← در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است]
حذف به قرینه معنایی ← باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده [است]

قلمرو ادبی

- ۱- مرغ سحر ← کسی که ادعای عشق دارد (مدعی عشق‌ورزی) پروانه ← عاشق واقعی
- ۲- الف) تشبیه ← باران رحمت، خوان نعمت، فرآش باد صبا، دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین
سجع ← رسیده و کشیده / گفته و فرموده / بگسترد و بپرورد
ب) استعاره (سبزه، چمن)

قلمرو فکری

- ۱- معنی: گوشه‌نشینان درگاه با شکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت حق، اعتراف می‌کنند و می‌گویند: خدایا، تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم.
- معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از غیر خدا حفظ کرده و به حقایق الهی پی برده بود.
- ۲- الف) غافل نشدن از یاد خداوند در استفاده از روزی
ب) اَمّت با داشتن یک پشتیبان معنوی، آسوده خاطر است.
ج) ناتوانی عاشق در توصیف خداوند.
- ۳- گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنم پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
✓ واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.
(تذکر: عبارت اول ارتباط بیشتری دارد.)

سوالات تکمیلی

قلمرو زبانی

۱- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- (۱) تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار ثنایی
 (۲) همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
 (۳) قسیم جسیم نسیم و وسیم
 (۴) منت خدای را که طاعتش موجب قربت است

۲- در عبارات زیر «هم آواها» را مشخص کنید.

(الف) فضل از غریب هست و وفا در قریب نیست.

(ب) اگر خار در چشم مستبد افتد و آن را خوار دارد، بی شبهت کور شود.

۳- در عبارات زیر غلط‌های املائی را اصلاح کنید.

- (الف) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منصوب
 (ب) پردهٔ ناموسِ بندگان به گناه فاهش ندرد
 (ج) هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدّ حیاط است
 (د) آکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف

۴- در گروه کلمات زیر غلط‌های املائی را پیدا کنید و اصلاح کنید.

«سَفَوَت آدمیان، مُفَرَح ذات، بهر مکاشفت، طریق انبساط، نخل باسغ، تضرّع و زاری، موسم ربیع، عصارهٔ تاک، شهد فایق»

۵- کاربرد فعل «شد» را در ابیات زیر بررسی کنید.

- (الف) ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
 (ب) این مدّعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

۶- معادل معنایی کلمات «وجه معاش، فرمانروا، برتر، خوش‌بو» را، از میان واژه‌های پیشنهادی انتخاب کنید.

«مفخر، مطاع، روزی، باسق، فایق، وظیفه، نسیم، جسیم»

۷- جدول زیر را کامل کنید.

واژه	هم آوا	مترادف
خوان		

۸- جاهای نقطه چین را با واژه‌های مناسب کامل کنید.

(الف) کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست.

(ب) از نام‌های خداوند، بدین معنا که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است.

(ج) جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

(د) مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.

- ۹- در عبارات زیر موارد حذف را مشخص کرده و نوع آن را بنویسید.
- الف) عصارهٔ تاکی به قدرت او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمايي به تربیتش نخلِ باسق گشته.
ب) هر نفسی که فرو می‌رود مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات.
- ۱۰- اگر کلمهٔ داخل پرانتز از جملهٔ زیر حذف شود، چه نوع حذفی صورت گرفته است؟
«دایهٔ ابر بهاری را فرموده (است) تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»
- ۱۱- در بیت زیر چه بخشی حذف شده است و به چه قرینه‌ای؟
«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاهِ خدای آورد»
- ۱۲- حرف «را» در دو عبارت زیر چه تفاوتی با هم دارند؟ توضیح دهید.
الف) کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (ب) فرآش باد صبا را گفته تا فرشِ زمرّدین بگسترَد.
- ۱۳- نوع حرف «او» را در بیت زیر مشخص کنید.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- ۱۴- در جمله‌های زیر نقش ضمیرهای متصل را مشخص کنید.
الف) بار دیگرش به تضرع بخواند. (ب) تخم خرمايي به تربیتش نخل باسق گشته.
- ۱۵- در بیت زیر نقش ضمیرهای پیوسته را مشخص کنید.
هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

قلمرو ادبی

- ۱۶- در عبارت‌های زیر سجع‌ها را بیابید.
الف) هر نفسی که فرو می‌رود، ممدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات.
ب) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.
- ۱۷- ارتباط میان واژه‌های مشخص شده در هریک از عبارات زیر سبب پیدایش کدام آرایه‌های ادبی شده است؟
الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده
ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
- ۱۸- در مصراع دوم بیت زیر، کاربرد کدام آرایه‌های ادبی بر زیبایی بیت افزوده است؟
شَفِیعٌ مُطَاعٌ نَبِیٌّ کَرِیمٌ قَسِیمٌ جَسِیمٌ نَسِیمٌ وَ سِیمٌ
- ۱۹- در عبارت «دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» کلمات «مَشَبَّهٔ به» را مشخص کنید.
- ۲۰- در مصراع «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی» کاربرد دو آرایهٔ ادبی را بررسی کنید.
- ۲۱- «ایهام تناسب» موجود در بیت زیر را توضیح دهید.
لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودَش روی رهایی
- ۲۲- در بیت زیر میان چه واژه‌هایی جناس ناهمسان وجود دارد؟
«همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی»

۲۳- در عبارت «یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
واژه مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

قلمرو فکری

۲۴- مفهوم آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام گزینه آمده است؟

- ۱ تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضل تو سزاوار ثنایی
۲ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

۲۵- در مصراع «همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم»، «همه از فضل تو پویم» به چه معناست؟

۲۶- مفهوم مصراع «همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی» چیست؟

۲۷- با توجه به عبارت زیر «دم و بازدم» چه تأثیری در انسان دارد؟

«هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات»

۲۸- با توجه به عبارت زیر منظور از «دو نعمت» چیست؟

«هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون برمی آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است»

۲۹- با توجه به دو بیت زیر، سعدی به چه نکاتی توجه دارد؟

- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

۳۰- در بیت زیر منظور از تقصیر چیست؟

- بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

۳۱- با توجه به عبارت «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد». سعدی
کدامین صفات خداوند را توصیف می کند؟

۳۲- از جمله «تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته» کدام صفت خداوند مستقیماً دریافت می شود؟

۳۳- ارتباط معنایی بیت «گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح گوی و من خاموش» را با ابیات زیر بنویسید.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۳۴- با توجه به بیت زیر چرا امت اسلام غم و اندوهی ندارد؟

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان

۳۵- عبارت «تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص)» اشاره به چه ویژگی پیامبر اسلام (ص) دارد؟

۳۶- با توجه به بیت زیر به پرسش های مطرح شده پاسخ دهید؟

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

الف) فعالیت و جنبش ابر و باد و ماه و خورشید و فلک برای چیست؟ ب) مفهوم بیت در نکوهش چیست؟

۳۷- در عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عبدناک حق عبادتک» عاکفان به چه امری اعتراف

دارند؟ چرا؟

۳۸- با توجه به عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که «ماعر فناک حق معرفتک» علت تحیر ستاینندگان چیست؟

۳۹- در بیت زیر منظور از «بی دل» و «بی نشان» چیست؟

«گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز»

۴۰- عبارت زیر را بخوانید سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید:

«یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه که از این

معاملت باز آمد یکی از دوستان گفت: «از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

الف) با توجه به عبارت، «مراقبت» و «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟

ب) منظور از «بوستان» و «معاملت» چیست؟

۴۱- با توجه به عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پیرکنم هدیه اصحاب را. چون

برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

الف) «به درخت گل رسیدن» بیانگر کدام حال عرفانی است؟

ب) عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» بیانگر کدام حالت عارفانه است؟

۴۲- مفهوم بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» عاشقان را به چیزی

دعوت می‌کند؟

۴۳- از مصراع «آن سوخته را جان شد و آواز نیامد» کدام مفهوم عرفانی دریافت می‌شود؟

۴۴- سعدی در بیت زیر علت «ترجیح پروانه را بر مرغ سحر» در چه می‌داند؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۴۵- با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

الف) منظور از «مدعیان» چه کسانی هستند؟

ب) در بیت دوم باخبر شدن از چه چیزی مورد نظر شاعر است؟

۴۶- با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید؟

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

الف) چرا مدعیان شناخت حق بی‌خبران‌اند؟

ب) از لحاظ اندیشه‌های عرفانی، بیت بر چه مفاهیمی تأکید دارد؟



پاسخ سؤالات تکمیلی

- ۱- ۱) نماینده: نشان دهنده، آن که آشکار و هویدا می‌کند. ثنا: ستایش، سپاس
 ۲) جود: بخشش، سخاوت، گرم جزا: پاداش، کار نیک
 ۳) قسیم: صاحب جمال وسیم: دارای نشان پیامبری
 ۴) منت: سپاس، شکر، نیکویی قربت: نزدیکی
- ۲- الف) غریب و قریب (ب) خوار و خار
 ۳- الف) منصوب ← منسوب (ب) فاهش ← فاحش
 (ج) حیاط ← حیات (د) آکفان ← عاکفان
 ۴- سفوت ← صفوت بهر ← بحر باسغ ← باسق موصم ← موسم
 ۵- بیت الف) فعل غیر اسنادی در معنای «رفت» بیت ب) فعل اسنادی
 ۶- وجه معاش: وظیفه فرمانروا: مطاع برتر: فایق خوش بو: نسیم
 ۷-

واژه	هم‌آوا	مترادف
خوان	خان	سفره

از سری کتاب های نگاه نو

- ۸- الف) مراقبت (ب) حکیم (ج) قبا (د) روزی
 ۹- الف) حذف فعل «است» در پایان دو جمله به قرینه معنایی
 ب) حذف فعل «است» در پایان جمله دوم به قرینه لفظی
 ۱۰- حذف به قرینه معنایی
 ۱۱- بعد از کلمه «به»، فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده. (بنده همان بهتر است که ...)
 ۱۲- الف) نشانه فک اضافه (جان آن سوخته شد) ب) حرف اضافه به معنی «به» (به فرآش باد صبا گفته تا ...)
 ۱۳- مصراع اول ← حرف عطف مصراع دوم ← حرف ربط
 ۱۴- الف) ضمیر «ش» ← مفعول ب) ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه
 ۱۵- مصراع اول ← ضمیر «ت» مفعول مصراع دوم ← ضمیر «ش» مضاف‌الیه، برای «بنان»
 ۱۶- الف) فرو می‌رود و بر می‌آید/ حیات و ذات (ب) کردم، برآوردم، دارم
 ۱۷- الف) مراعات نظیر (ب) سجع
 ۱۸- جناس ناهمسان، واج آرایبی
 ۱۹- دایه، بنات، مهد
 ۲۰- جناس ناهمسان ← عیب و غیب واج آرایبی ← تکرار واج «ی»

- ۲۱- ایهام تناسب در واژه «روی»: ۱- امکان ۲- چهره (دراین معنی با لب و دندان تناسب دارد).
- ۲۲- جویم، پویم، گویم
- ۲۳- استعاره از «معرفت الهی»
- ۲۴- گزینه ۲
- ۲۵- فقط به سبب لطف و کرم تو در پویه و تلاشم.
- ۲۶- همه کم و زیاد شدن ها به دست خداوند است.
- ۲۷- یاریگر زندگی و شادی بخش وجود انسان می شود.
- ۲۸- یکی نعمت «حیات بخشی» و دیگر نعمت «سلامتی و سرخوشی»
- ۲۹- الف) بنده باید همواره به خاطر کوتاهی درانجام عبادت از درگاه خدا عذرخواهی و طلب بخشش کند.
ب) هیچ کس نمی تواند آن چنان که شایسته خداوند است سپاس او را به جای آورد.
- ۳۰- کوتاهی در عبادت
- ۳۱- جمله اول: «ستار العیوب» بودن خداوند. جمله دوم: «رزاق بودن» خداوند
- ۳۲- ربوبیت
- ۳۳- تمام پدیده‌های هستی به تسبیح خداوند مشغول هستند؛ دور از انصاف و آدمیت است که انسان به عبادت خدا نپردازد.
- ۳۴- چون پیامبر اسلام حافظ و پشتیبان امت اسلام است.
- ۳۵- خاتمیت پیامبر اسلام (ص)
- ۳۶- الف) انسان روزی به دست آورد و در استفاده از آن از یاد خدا غافل نشود. ب) غافل بودن از خداوند رزاق
- ۳۷- به کوتاهی در عبادت خداوند اعتراف می کنند زیرا خداوند را آن گونه که شایسته است پرستش نکرده اند.
- ۳۸- خداوند را آن چنان که سزاوار شناخت اوست، نشناخته اند.
- ۳۹- بی دل: عاشق (خود شاعر) بی نشان: خداوند
- ۴۰- الف) مراقبت: تأمل و تفکر عارفانه مکاشفت: پی بردن روح عارف به حقایق الهی
ب) بوستان: معرفت الهی معاملات: کار مراقبت و مکاشفت
- ۴۱- الف) مرحله وصال حق ب) فناء فی الله
- ۴۲- پاکبازی و بی ادعایی
- ۴۳- فنا شدن در راه عشق
- ۴۴- چون پروانه عاشق واقعی است که بدون هیچ اعتراض و ادعایی جان خود را در راه معشوق (شمع) ازدست می دهد، اما بلبل، عاشق غیرواقعی است که یکسره ناله می کند و از عشق خود سخن می گوید.
- ۴۵- الف) کسانی که ادعای شناخت خدا را دارند. ب) اسرار الهی (اسرار عشق)
- ۴۶- الف) زیرا آن که از اسرار الهی با خبر شود، سراپا در وجود حق ، غرق می شود و خبری از او به دیگران نمی رسد.
ب) خاموشی و رازداری/ فنا شدن در راه معشوق

گنج حکمت: گمان

۱- گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

قلمرو زبانی: بط: مرغابی پنداشت: تصوّر کرد قصد: عزم، اراده
بیازمود: امتحان کرد حاصل: نتیجه فرو گذاشت: رها کرد

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: بط، ماهی، آب / ستاره، روشنایی

قلمرو فکری: معنی: می‌گویند که یک مرغابی در آب، نور ستاره ای می‌دید. فکر کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد اما چیزی پیدا نمی‌کرد. وقتی چندین بار امتحان کرد و نتیجه ای برایش نداشت، رها کرد.

۲- دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: ثمرت: نتیجه قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد

✓ دیگر / هر / همه ← وابسته پیشین (صفت مبهم)

✓ گمان بردی (گمان می‌برد) بدیدی، نپیوستی ← ماضی استمراری

ترکیب‌های وصفی ← دیگر روز / هرگاه / همان روشنایی / این تجربت / همه روز

قلمرو فکری: معنی: روز دیگر، هروقت که واقعاً ماهی می‌دید، گمان می‌کرد که همان روشنایی ستاره است، اقدامی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که همه روز گرسنه ماند.

کلیده و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

گنج محتوایی حکایت: پرهیز از قیاس و تصوّرهای نادرست

تذکر: توضیحات تکمیلی برخی از نکات زبانی و ادبی مطرح شده در کارگاه های متن‌پژوهی و آموزش آرایه های ادبی و جدول نموداری تاریخ ادبیات در بخش پایانی کتاب آمده است.



شرح اغلب ابیات خارج از درس مندرج در کارگاه های متن‌پژوهی (ویژه آزمون های سراسری) در پاورقی همان صفحه به ترتیب با ذکر شماره آمده است.